

آسمان خراش به جای ویرانه قاچاقچی به جای حماس



ساره کاظمی

در دل ویرانه‌های نوار غزه، جایی که بوی باروت و خاکستر در هوا پیچیده، نبردی موازی علیه مردم غزه و نیروهای مقاومت در جریان است که نه در میدان‌های نظامی و با تانک‌های سنگین، بلکه در لایه‌های پنهان جامعه و با سلاح‌های سبک بین قبایل، شبکه‌های تبهکاری و نیروهای شبه‌نظامی برای رسیدن به هدف بزرگ‌تر شکل گرفته است. در خرداد ۱۴۰۴ نتانیاهو اعلام کرد: «ما قبایل مخالف حماس را فعال کردیم. این کار جان سربازان ما را نجات می‌دهد.» این اعتراف، پس از اظهارات آویدور لیبرمن، رهبر اپوزیسیون، مبنی بر ارسال سلاح به خانواده‌های جنایت‌کار در غزه مطرح شد و نشان داد که این جبهه جدید حاصل راهبرد تازه اسرائیل است و شامل حمایت مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های میلیشیا به عنوان بخشی از طرحی به نام «غزه جدید» می‌شود. حمایت اسرائیل از گروه‌های محلی، ریشه‌ای تاریخی دارد. در دهه ۶۰ شمسی، رژیم برای تضعیف سازمان آزادی بخش فلسطین، ساختارهایی محلی با نام «شوراهای روستایی هم‌پیمان» ایجاد کرد؛ ساختارهایی که باید نقش پلیس محلی را ایفا می‌کردند و در برابر نفوذ نیروهای ملی‌گرا سد می‌ساختند و بدین صورت تا حدودی به اهداف خود دست یافت. اکنون نیز در غزه، ارتش و شین‌بت با خانواده‌ها و قبایل مشکل‌ساز تماس گرفته‌اند و آن‌ها را تشویق به ایجاد نیروها امنیت محلی می‌کنند. بر اساس گزارش اسکای نیوز و جرزالم‌پست، اسرائیل از دست‌کم چهار خانواده و طایفه بزرگ حمایت مالی و نظامی کرده، این روند، عملاً غزه را وارد مرحله‌ای از جنگ امنیتی غیررسمی کرده است. چند نمونه از گروه‌های تحت حمایت رژیم اسرائیل که در دو سال گذشته به وجود آمده‌اند یا دوباره فعال شده‌اند به این شرح هستند:

گروه شبه‌نظامی نیروهای مردمی

این گروه برای نخستین بار در تابستان ۱۴۰۳ تشکیل شد. رهبر آن، یاسر ابوشباب، از مجرمانی بود که پیش از جنگ به دلیل قاچاق مواد مخدر توسط حماس زندانی شده بود. پس از شروع جنگ و در میان آشفتگی امنیتی، او آزاد شد و گروه را بنیان گذاشت. این گروه در شرق رفح فعالیت می‌کند. ابوشباب متهم به مسدود کردن کمک‌ها به شمال غزه و ایجاد قحطی بود. وی در ۱۳ آذر ۱۴۰۴ کشته شد. غسان دوهینی، جانشین ابوشباب اعلام شده او نیز از زندانیان قاچاق مواد مخدر بوده است. بر اساس گزارش الجزیره تعداد اعضای این گروه حدود ۳۰۰ تا ۷۰۰ نفر برآورد شده و مجهز به سلاح و پشتیبانی لجستیکی محدودند که بخشی از آن از طریق حمایت اسرائیل و بخشی از طریق غارت منابع محلی و حماس به دست آمده است. با وجود اینکه این گروه قوی‌ترین گروه ضد حماس است؛ اما نفوذ محلی‌اش محدود و شکننده بوده و مرگ ابوشباب نگرانی‌هایی برای این مهم به وجود آورده است.



(یاسر ابوشباب در کنار غسان دوهینی)

قبیله دغمش

یکی از بزرگ‌ترین قبایل غزه که شامل چندشاخه باگرایش‌های متفاوت است. برخی شاخه‌ها پیشنهاد همکاری امنیتی با اسرائیل را پذیرفته‌اند و در توزیع کمک‌های بشردوستانه نقش داشته‌اند. دغمش‌ها سابقه طولانی در تجارت غیرقانونی دارند. گزارش‌ها حاکی است که دغمش‌ها در دوران اوج خود حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نیروی فعال

و تجهیزات سبک و نیمه‌سنگین محدود داشته؛ اما پس از سرکوب شدیدشان توسط نیروهای حماس در ۱۴۰۴ نفوذ و توانش به طور چشمگیر فروریخته و به یک هسته کوچک و کم‌اثر تقلیل یافته‌اند.



(ممتاز دغمش مسئول شاخه نظامی قبیله دغمش)

نیروی ضربه ضد تروریسم به رهبری حسام الاستال

گروهی که پس از آتش‌بس مهر ۱۴۰۴ بر سربازان افتاد و در واقع جدیدترین حرکت اسرائیل برای ایجاد میلیشیا در نوار غزه محسوب می‌شود. الاستال که سابقاً کارمند اسرائیل و از کارمندان امنیتی فتح در غزه بوده است در ویدئوهایی متعدد خود را «مدافع مردم در برابر حماس» معرفی کرده است. عملکرد گروه او ترکیبی از همکاری امنیتی با ارتش اسرائیل و کنترل خشن محله هاست. این گروه ۱۰۰ نیروی مسلح شده با تجهیزات سبک و تاکتیکی دارد. میزان نفوذ آن‌ها محلی و محدود، اما رویه رشد است؛ چراکه الاستال ادعا می‌کند نیروی پلیس آینده غزه در هماهنگی با آمریکا است.



(حسام الاستال)

نیروی دفاع مردمی شجاعیه به رهبری رامی حلس

این نیروها عمدتاً در خان‌یونس و مناطق شرقی فعال هستند و متهم به مشارکت در غارت کمک‌های مردمی شده‌اند. این گروه برخلاف ادعای رهبران‌ش که خود را نیروی مردمی معرفی می‌کند، به لحاظ مالی و تجهیزات تاکتیکی کاملاً از سوی اسرائیل پشتیبانی می‌شود. حدود ۲۰ تا ۵۰ نفر عضو دارد و نفوذ محلی محدود در مناطق شرقی دارد.



(رامی حلس)

بر اساس گزارش اسکای نیوز اسرائیل از طریق تأمین اسلحه، پول نقد، امکانات لجستیکی و حمایت سیاسی، گروه‌های میلیشیایی در غزه را پشتیبانی می‌کند. اسکای نیوز و گاردین گزارش داده‌اند این گروه‌ها، از جمله نیروهای به رهبری یاسر ابوشباب و خانواده‌های قبیله‌ای همچون دغمش، سلاح، خودرو، سوخت و پول

دریافت می‌کنند و در مقابل با حماس مقابله کرده و مسیرهای امدادی را تحت کنترل خود درمی‌آورند. هدف اصلی اسرائیل، نابودی حماس و تضعیف بیش از پیش حکومت مرکزی غزه و ایجاد ساختار امنیتی محلی وابسته به خود و تثبیت نفوذ در غزه پس از فروپاشی حاکمیت حماس است که بخش کلیدی طرح گسترده‌تر «غزه ۲۰۳۵» را تشکیل می‌دهد. طرح غزه جدید یا «غزه ۲۰۳۵» که در اردیبهشت ۱۴۰۳ توسط دفتر نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو معرفی شد، برنامه‌ای بلندپروازانه و جنجالی برای بازسازی نوار غزه پس از ویرانی‌های گسترده جنگ است این طرح با عنوان «از بحران به شکوفایی» تصویر آینده‌ای از غزه ارائه می‌دهد که شبیه به شهرهای مدرن مانند دبی یا سنگاپور است؛ آسمان خراش‌های باریک، مزارع خورشیدی، کارخانه‌های خودروهای الکتریکی، راه‌آهن پرسرعت و بندر تجاری، با هدف تبدیل این منطقه به هاب لجستیکی و صنعتی در خاورمیانه. طرح غزه ۲۰۳۵ به سه مرحله اصلی تقسیم می‌شود که هر کدام بر پایه نابودی حماس و کنترل امنیتی اسرائیل بنا شده‌اند:

مرحله اول: کمک‌های بشردوستانه و غیرنظامی سازی (۱۲ ماهه)

این بخش تمرکز بر ایجاد «مناطق امن» بدون کنترل حماس، از شمال غزه به سمت جنوب دارد. از همین رو رژیم در تلاش برای فعال‌سازی هرچه بیشتر گروه‌های میلیشیایی است. در این مرحله اسرائیل مسئول امنیت است و کمک‌های بشردوستانه شامل غذا، دارو، آب تحت نظارت ارتش اسرائیل توزیع می‌شود. هدف این مرحله خلع سلاح کامل حماس و غیررادی‌کال‌سازی جمعیت غزه از طریق برنامه‌های آموزشی و فرهنگی است و جزئیات آن شامل ایجاد ایستگاه‌های بازرسی برای جلوگیری از ورود سلاح و شروع توزیع کمک‌ها با حداقل ۶۰۰ کامیون روزانه است. این مرحله با تخریب کامل زیرساخت‌های حماس همراه است که منتقدان آن را مقدماتی برای پاک‌سازی قومی می‌دانند.

مرحله دوم: بازسازی و نظارت عربی (۵ تا ۱۰ ساله)

این مرحله با مشارکت کشورهای عربی مانند عربستان، امارات، مصر، بحرین، اردن و مراکش اجرایی می‌شود. ایجاد سازمان بازسازی غزه که توسط فلسطینی‌ها اداره می‌شود در دستور کار است؛ اما بودجه آن از نوعی طرح مارشال مشابه کمک‌های آمریکا به اروپا پس از جنگ جهانی دوم تأمین می‌شود. در این قسمت تمرکز بر ساخت زیرساخت‌هاست و جزئیات اقتصادی آن به گونه‌ای است که غزه به عنوان مرکز تولید صنعتی و منطقه تجارت آزاد «غزه-عربش-صدرات» شناخته شود و استخراج ۱.۷ میلیارد بشکه نفت ساحلی غزه و گاز طبیعی در دستور کار آن است که طبق گزارش دنیشن، اسرائیل کنترل آن را به دست می‌گیرد.

مرحله سوم: خودگردانی فلسطینی (پس از ۲۰۳۵)

در این مرحله انتقال قدرت به یک دولت فلسطینی متحد از غزه و کرانه باختری صورت می‌گیرد؛ اما با شرط غیرنظامی و غیررادی‌کال ماندن آن. اسرائیل مسئولیت امنیت منطقه تجارت آزاد را بر عهده می‌گیرد و حق مداخله علیه تهدیدها را حفظ می‌کند. با وجود وعده بازسازی و شکوفایی اقتصادی، منتقدان این طرح را نوعی «فانتزی استعماری» می‌دانند که هدف آن کنترل بلندمدت اسرائیل، بهره‌برداری از منابع طبیعی و نیروی کار ارزان فلسطینیان است، بدون آنکه به حاکمیت واقعی فلسطینیان یا راه حل دو دولتی توجهی شود. علاوه بر این، پیشنهادهایی مانند جابه‌جایی داوطلبانه یا اجباری حدود ۹۰ هزار خانواده فلسطینی و اختصاص بیش از نیمی از غزه برای ایجاد «مناطق سبز نظامی» نگرانی‌های حقوق بشری و بین‌المللی را برانگیخته است. در نهایت رژیم با طرحش غزه را به یک منطقه اقتصادی ویژه تحت اشغال نرم تبدیل می‌کند، بدون کشور فلسطین، بدون ارتش فلسطینی، بدون مرز مستقل؛ اما با آسمان خراش و سرمایه‌گذاری عربی. غزه ۲۰۳۵ در واقع طرح اشغال دائمی با برزندینگ اقتصادی است که آغاز آن با ایجاد و تقویت گروه‌های میلیشیایی درون نوار غزه رقم خورده تا در نتیجه نابودی حماس ورود به سایر مراحل و یا اشغال کامل غزه تسهیل شود؛ اما مقاومت نشان داد کابوس وحشتناک این رؤیای شیرین است. همان‌گونه که با کشته شدن ابوشباب که از نیروهای کلیدی رژیم در غزه بود آن هم در رفح که منطقه‌ای تحت کنترل اسرائیل است همچنان شگفتی‌هایی برای رژیم دارد.